

ارزیابی وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی به‌عنوان قاعده حقوق بین‌الملل عرفی

همایون حبیبی*

علی نواری**

چکیده

در زمینه مشروعیت جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل، رویکرد نسبتاً جدیدی از سوی برخی حقوق‌دانان بین‌المللی مطرح شده است که بر اساس آن، در شرایط و اوضاع و احوال خاصی، بخشی از مردم درون سرزمین یک دولت، از حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی برخوردار می‌شوند و حقوق بین‌الملل در چنین شرایطی از تمامیت ارضی دولت‌ها حمایت نمی‌کند. مبنا و شالوده این استدلال، تفسیری است که عده‌ای از حقوق‌دانان بین‌المللی از مفهوم مخالف «قید تحفظ» مندرج در قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد و اعلامیه و برنامه اقدام وین ۱۹۹۳ ارائه می‌دهند. جایگاه حق بر جدایی چاره‌ساز را می‌توان در عرف بین‌المللی به‌عنوان یکی از منابع مهم حقوق بین‌الملل، بررسی و مطالعه کرد. با توجه به حمایت‌های قابل‌توجه از حق بر جدایی چاره‌ساز در دکتترین، این مقاله کوشیده است تا مشخص نماید که آیا در حقوق بین‌الملل معاصر، حق مذکور به جایگاه قاعده حقوق بین‌الملل عرفی نیز ارتقا یافته است یا خیر.

واژگان کلیدی

حق تعیین سرنوشت، جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، قاعده حقوق بین‌الملل عرفی، عملکرد دولت‌ها، اعتقاد حقوقی

homayounhabibi@gmail.com

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

ali.navari@gmail.com

** نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

پدیده جدایی یک‌جانبه در نظام حقوق بین‌الملل، محل تقابل دو اصل حقوقی، در برابر یکدیگر است. از یک‌سو، اصل حق مردم در تعیین سرنوشت خود قرار گرفته است که همواره به‌عنوان یکی از مقدس‌ترین اصول جزمی «سازمان ملل متحد» به‌شمار آمده است.^۱ طبق این اصل، مشروعیت حاکمیت، از آن مردم است و اعمال و اجرای آن، محدود به دوران استعمارزدایی نبوده است بلکه در خارج از این چارچوب نیز از قابلیت اجرایی برخوردار است. گروه‌های خواستار جدایی یک‌جانبه، ادعاهای خود را بر مبنای این اصل توجیه می‌نمایند. از سوی دیگر، اصل احترام به تمامت ارضی دولت‌ها مطرح می‌شود که در زمره بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل و از مظاهر برجسته حاکمیت دولت‌هاست. در حقوق بین‌الملل که مبتنی بر تساوی حاکمیت دولت‌هاست، یکپارچگی و تمامت سرزمینی آن‌ها، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اظهارنظر درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل، بستگی به سنتزی دارد که از دیالکتیک بین این دو اصل برمی‌خیزد.

دیدگاه غالب در حقوق بین‌الملل این است که جدایی یک‌جانبه، نه مجاز است و نه ممنوع، بلکه یک عمل حقوقی خنثی است که آثار آن می‌تواند به‌صورت بین‌المللی تنظیم شود. بنابراین، در صورتی که نهاد خواستار جدایی، از معیارهای لازم برای تشکیل دولت برخوردار باشد و حاکمیت مؤثر خود را نیز اثبات نماید، می‌توان آن را به‌عنوان دولت جدید، شناسایی کرد. در مقابل، رویکردی مطرح می‌شود که با تأکید بر اصل احترام به تمامت ارضی دول مستقل و حاکم، معتقد است که بدون رضایت دولت مادر، جدایی بخشی از سرزمین آن، فاقد مشروعیت است. در کنار این دو دیدگاه، رویکرد بینابینی و نسبتاً جدیدی تحت عنوان دکترین «جدایی چاره‌ساز یا جبرانی»^۲ از سوی گروهی از حقوق‌دانان بین‌المللی مطرح شده است که بر مبنای آن، در شرایط و اوضاع و احوال خاص، اصل حق تعیین سرنوشت مردم نسبت به اصل احترام به تمامت ارضی دول مستقل و حاکم، اولویت می‌یابد و مردم بخشی از سرزمین یک دولت، به‌عنوان آخرین راه‌حل، از حق بر جدایی برخوردار خواهند شد. وجود عملکرد مستمر و متحدالشکل دولت‌ها در تأیید جدایی یک‌جانبه بخشی از قلمرو سرزمینی یک دولت، در مواردی که شرایط استناد به دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی وجود دارد، در صورتی که با اعتقاد حقوقی دولت‌ها همراه باشد، می‌تواند حکایت از وجود یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی در این زمینه داشته باشد. بنابراین، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی در نظام حقوق بین‌الملل کنونی، به جایگاه قاعده حقوق بین‌الملل عرفی، ارتقا یافته است یا خیر؟

در این مقاله تلاش شده است تا در قسمت نخست، دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، مبنای

۱. کلیبار، کلود آلبر؛ *نهادهای روابط بین‌الملل*، ترجمه و تحقیق: هدایت‌الله فلسفی، نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۱۷۳.

حقوقی و شرایط استناد به آن به‌صورت مختصر، تشریح شود و در قسمت دوم به مطالعه عملکرد دولت‌ها و اعتقاد حقوقی آن‌ها در زمینه وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی پرداخته شده است تا در نهایت بتوان در مورد جایگاه حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی به‌عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی، اظهار نظر نمود.

۱. حق بر جدایی به‌عنوان یک جبران در حقوق بین‌الملل معاصر

قواعد دوران حقوق بین‌الملل کلاسیک که در خدمت حاکمیت مطلق دولت‌ها قرار داشت به‌تدریج در قرن بیستم با ظهور مفاهیم حقوق بشری و اهمیت یافتن ارزش‌های مشترک بین‌المللی، از حالت اطلاق خارج شد. امروزه، قواعد و هنجارهای متعدد حقوق بشری، حاکمیت دولت‌ها را با محدودیت‌های جدی مواجه نموده است و از آزادی آن‌ها کاسته است. انعکاس این تغییر و تحول در حوزه جدایی یک‌جانبه، به‌صورت حق حمایت از مردم در برابر نقض‌های گسترده، مستمر و منظم حقوق بنیادین بشر، جلوه‌گر شده است. برخی از طرفداران حقوق بشر، تلاش نموده‌اند تا به‌منظور حمایت از گروهی از مردم که از جانب دولت خود مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند، با رعایت شرایطی، حق بر جدایی از سرزمین دولت موجود را به‌عنوان آخرین چاره، برای آن‌ها شناسایی کنند. این قسمت به بررسی مختصر دکتترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی و شرایط لازم برای استناد به این دکتترین خواهد پرداخت.

۱-۱. دکتترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی و مبنای حقوقی آن

دکتترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی درحقیقت به دنبال ترویج این اندیشه است که نقض‌های گسترده و منظم حقوق بنیادین بشر و انکار حق تعیین سرنوشت داخلی نسبت به بخشی از مردم واقع در قلمرو سرزمین یک دولت، امکان استناد به اصل احترام به تمامت ارضی را در مقابل گروه خواستار جدایی، از دولت خاطی سلب می‌نماید. در این‌گونه موارد، جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت به جنبه خارجی آن تبدیل می‌شود و مردمی که تحت ستم واقع شده‌اند، می‌توانند به‌عنوان عمل جبرانی، حق تعیین سرنوشت خارجی خود را از رهگذر جدایی از سرزمین دولت موجود، اعمال و اجرا نمایند. درحقیقت، بر اساس این دیدگاه، اگر حکومت یک کشور، حق موجودیت فیزیکی یا دیگر حقوق بنیادین گروه‌های اقلیت قومی و زبانی را انکار نماید و آن‌ها را از مشارکت مؤثر در اداره امور کشور محروم نماید و به‌صورت منظم علیه آنان، تبعیض روا دارد، حق جدایی از آن کشور و تشکیل دولت مستقل برای گروه تحت ستم، فراهم خواهد شد.^۳

می‌توان ریشه‌های چنین رویکردی را به‌صورت ضمنی و غیرمستقیم در نظرات برخی از

۳. عزیز، ستار؛ «استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۳۸.

حقوق دانان دوران شکل‌گیری حقوق بین‌الملل مشاهده نمود. هوگو گروسیوس حق بر جدایی یک گروه اقلیت را تحت شرایط سخت، پذیرفته بود. وی معتقد بود که بخشی از مردم سرزمین یک دولت نمی‌توانند به‌صورت یک‌جانبه از آن جدا شوند مگر دلایلی وجود داشته باشد که آن‌ها به روش دیگری قادر به نجات جان خود نیستند.^۴ وائل حتی با دیدگاهی موسع‌تر از گروسیوس به حق مقاومت در برابر ستم اشاره کرده است. او معتقد است که اعمال حق بر مقاومت، تنها زمانی مشروع است که خطاهای آشکار و مشهودی وجود داشته باشد، از جمله زمانی که یک حاکم بدون دلیل، اقداماتی را در راستای نابودی یا ایجاد محرومیت در امور حیاتی زندگی مردم، مرتکب می‌شود.^۵ لی بوج هیت از نخستین حقوق‌دانانی بود که دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی را به‌صورت صریح مطرح نمود. وی معتقد بود:

حقوق بین‌الملل، طیفی از جبران‌ها را که از حمایت از حقوق افراد و حقوق اقلیت‌ها آغاز می‌شود و به جدایی به‌عنوان سطح نهایی خاتمه می‌یابد، پذیرفته است. در مرحله خاصی، شدت رفتار یک دولت با اقلیت‌ها تبدیل به مسئله بین‌المللی می‌شود. این نگرانی ممکن است با خواست بین‌المللی برای تضمین حقوق اقلیت یا پیشنهادهای خودمختاری منطقه‌ای، استقلال اقتصادی و غیره ثابت شود یا ممکن است در نهایت متضمن مشروعیت بین‌المللی حق جدایی‌طلبان بر تعیین سرنوشت شود.^۶

اگرچه، *اوجی/وموزوریک* قبل از بوج هیت، به‌طور غیرمستقیم به امکان جدایی در شرایط خاص اشاره نموده و معتقد بود نمی‌توان گفت که مردمی که حیاتشان در معرض تهدید قرار گرفته است و در کشوری که متعلق به آن‌هاست با تنگناهای غیرمنطقی محدود شده‌اند، از تعیین سرنوشت برخوردار هستند. چنین گروهی اگر قادر باشد و بخواهد، می‌تواند [حق] تعیین سرنوشت خود را تا مرحله جدایی، اعمال نماید. توجیه چنین مرحله شدیدی مبتنی بر انکار حقوق بشر و آینده مبهم برای توسعه آن‌ها در آینده است.^۷ نظرات مشابهی نیز از جانب *ایسوکو سوزوکی* در زمینه جدایی مطرح شد که به‌طور ضمنی به مسئله حقوق بشر به‌عنوان یکی از معیارهای پذیرش جدایی اشاره کرده بود.^۸ به‌دنبال این اظهارنظرهای حقوقی، گروهی از حقوق‌دانان بین‌المللی از این دیدگاه حمایت نموده‌اند.^۹

4. Grotius, Hugo, *2 de jure bellis ac pacis libri tres*, Ch.6, Para.4, Cited in Buchheit Lee. C, *Secession: The Legitimacy of Self-Determination*, New Haven and London, Yale University Press, 1978, pp. 50 and 53.

5. Vattel de Emmerich, *The Law of Nations or the Principles of Natural Law*, bk.1, ch.4, Para.54, cited in: Buchheit Lee. C, *op. cit.*, p. 53.

6. Buchheit Lee. C, *op. cit.*, p. 222.

7. Umozurike Oji Umozurike, *Self-Determination in International Law*, Hamden, Connecticut, The Shoe String Press, 1972, p. 269.

8. Suzuki Eisuke, "Self-Determination and World Public Order: Community Response to Territorial Separation", *Virginia Journal of International Law*, vol. 16, issue. 4, 1976, p. 784.

9. See for instance: Cassese, Antonio, *Self-Determination of Peoples: A Legal Reappraisal*, Cambridge University Press, 1995, pp. 118-124; Crawford, James, *The Creation of States in International Law*, Second Edition, Oxford, Clarendon Press, 2006, p. 119; Tomuschat, Christian, "Self-Determination in a

مبنای حقوقی استدلال حقوق‌دانان بین‌المللی در زمینه وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، تفسیر از مفهوم مخالف^{۱۰} «قید تحفظ» مندرج در پاراگراف ۷ اصل ۵ قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد است که به‌صورت مشابهی در پاراگراف ۲ بخش ۱ اعلامیه و برنامه اقدام وین ۱۹۹۳ تکرار شده است.

پاراگراف ۷ اصل ۵ قطعنامه ۲۶۲۵ اشعار می‌دارد:

هیچ چیز در پاراگراف‌های پیش‌گفته نباید به‌گونه‌ای تفسیر شود که هرگونه اقدام کلی یا جزئی را که به تمامت ارضی یا وحدت سیاسی دول حاکم و مستقلی که در انطباق با اصل تساوی حقوق و تعیین سرنوشت مردم که در بالا توصیف شد عمل می‌کند و بنابراین دارای حکومتی هستند که تمام مردم متعلق به آن سرزمین را بدون تبعیض از حیث نژاد، مذهب یا رنگ، نمایندگی می‌کنند، لطمه وارد نماید.

طرفداران وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی معتقدند با توجه به این قید، می‌توان استنباط کرد که دولت‌هایی که در انطباق با اصل تساوی حقوق و تعیین سرنوشت مردم عمل نمی‌کنند و حکومت‌شان، تمام مردم سرزمین خود را بدون تبعیض نمایندگی نمی‌کند، تمامت ارضی‌شان مورد حمایت قرار نخواهد گرفت.

۲-۱. شرایط لازم برای استناد به دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی

بررسی دقیق نظرات حقوق‌دانان بین‌المللی طرفدار دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، نشان‌دهنده این است که برای استناد به این دکترین، شرایط و اوضاع‌واحوال خاصی لازم است. کلیه این شرایط، باید در زمان استناد به دکترین مذکور، وجود داشته باشد. در این قسمت به بررسی مختصر این شرایط پرداخته می‌شود.

Post-Colonial World”, in Tomuschat, Christian (ed.), *Modern Law of Self-Determination*, Dordrecht, Martinus and Nijhoff Publishers, 1993, p. 9; Wildhaber, Luzius, “Territorial Modifications and Breakups in Federal States”, *Canadian Yearbook of International Law*, vol. 33, 1995, p. 71; Raič, David, *Statehood and the Law of Self-Determination*, The Hague, Kluwer Law International, 2002, p. 326; Musgrave, Thomas D., *Self-Determination and National Minorities*, Oxford, Clarendon Press, 1997, pp. 188-192; Dugard, John and Raič, David, “*The Role of Recognition in the Law and Practice of Secession*”, in Kohen, Marcelo. G (ed.), *Secession: International Law Perspectives*, Cambridge University Press, 2006, pp. 104-105; Knop, Karen, *Diversity and Self-Determination in International Law*, Cambridge University Press, 2004, pp. 74-77; Chernichenko, S.V. and Kotilar, V.S., “*Ongoing Global Debate on Self-Determination and Secession: Main Trends*”, in Dahlitz, Julie (ed.), *Secession and International Law*, New York and Geneva, United Nations, 2003, pp. 78-79; Emerson, R., “The Logic of Secession”, *Yale Law Journal*, vol. 89, 1980, pp. 808-809; Kooijmans, P.H., “*Tolerance, Sovereignty and Self-Determination*”, *Netherlands International Law Review*, vol. 43, 1996, pp. 215-217; McCorquodale, Robert, “*Self-Determination: A Human Rights Approach*”, *International and Comparative Law Quarterly*, vol. 43, 1994, pp. 879-880.

10. Reasoning *a contrario* or Inverted Reading

الف. انکار مستقیم یا غیرمستقیم حق تعیین سرنوشت داخلی

یکی از شرایط عمده‌ای که طرفداران حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، برای مجازت‌تلقی کردن جدایی یک‌جانبه به آن اشاره می‌کنند، انکار مستقیم یا غیرمستقیم حق تعیین سرنوشت داخلی است. جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت مردم که متضمن حق تمام مردم برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های دولت و تعیین وضعیت سیاسی و تعقیب آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌هاست به‌گونه‌ای دلالت بر این امر دارد که مردم حق دارند حکومت مبتنی بر نمایندگی و دموکراتیک داشته باشند. چنین حکومتی باید تمامی مردم ساکن در قلمرو یک دولت را بدون هرگونه تبعیض، نمایندگی کند. می‌توان جلوگیری از مشارکت گروه خاصی از مردم در تصمیم‌گیری‌های مهم دولت و اتخاذ سیاست‌هایی به‌منظور محروم‌نمودن آن‌ها از مناصب مختلف دولتی و سیاسی را از نمونه‌های بارز انکار حق تعیین سرنوشت داخلی تلقی کرد.

آنتونیو کاسسه معتقد است که یکی از شرایطی که می‌تواند جدایی را توجیه کند، زمانی است که مقامات مرکزی یک دولت حاکم به‌طور مستمر از اعطای حقوق مشارکتی به یک گروه مذهبی یا نژادی امتناع می‌کنند.^{۱۱} دیوید راتیچ اشاره می‌کند، اگر حق تعیین سرنوشت داخلی به‌طور مستمر و شدید نقض شود، جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت به جنبه خارجی آن تبدیل می‌شود که می‌تواند از طریق جدایی یک‌جانبه اجرا شود.^{۱۲} حقوق‌دانان دیگری نیز بر این شرط تأکید کرده‌اند.^{۱۳}

ب. نقض‌های گسترده، مستمر و منظم حقوق بنیادین بشر

این شرط درحقیقت مهم‌ترین دلیل اعطای حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی از سوی طرفداران این دکترین تلقی می‌شود. جدایی در این‌گونه موارد درحقیقت همان چاره و جبرانی است که برای نقض حقوق بنیادین بشر در نظر گرفته شده است. بنابراین اگر دولت حاکم، حقوق بنیادین گروهی از مردم واقع در قلمرو سرزمین خود را به‌صورت گسترده، مستمر، عمدی و سازمان‌یافته، نقض می‌کند، در صورت وجود سایر شرایط، امکان استناد به دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی فراهم خواهد شد. حقوق‌دانان طرفدار جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، بر این شرط، بسیار تأکید کرده‌اند.^{۱۴} البته این شرط، نقاط ابهامی نیز دارد. به‌عنوان مثال، میان طرفداران این دکترین در

11. Cassese, Antonio, *op.cit.*, p. 119.

12. Raič, David, *Statehood and the Law of Self-Determination*, The Hague, Kluwer Law International, 2002, p. 367.

13. Radan, Peter, *The Break-up of Yugoslavia and International Law*, Oxford, Taylor & Francis Group, 2004, p. 54; Scharf, Michel P. "Earned Sovereignty, Juridical Underpinnings", *Denver Journal of International Law and Policy*, p. 385; Kooijmans, P.H. *op. cit.*, p. 215; Raič, David *op. cit.*, pp. 368 - 369.

14. Cassese, Antonio, *op. cit.*, p. 119; Thio, Li Ann, "International Law and Secession in the Asia and Pacific Regions", in Kohen, Marcelo G.(ed.), *Secession: International Law Perspectives*, Cambridge University Press, 2006, p. 300; Knop, Karen, *op. cit.*, pp. 74-77; Doehring, K., "Self-Determination", in

مورد آستانه موردنظر در زمینه نقض‌های حقوق بشر، اختلاف‌نظر وجود دارد. شاید بتوان گفت که ارتکاب نسل‌کشی یا پاک‌سازی قومی می‌تواند یک نمونه از نقض‌های موردنظر در این دکتترین باشد. وانگهی، مقام صالح برای تشخیص اینکه آیا نقض‌های حقوق بشر به آستانه‌ای رسیده است که بتوان به این دکتترین استناد نمود، مشخص نیست.

ج. پیوند گروه جدایی‌طلب با بخشی از سرزمین یک دولت

اعمال و اجرای دکتترین جدایی‌چاره‌ساز یا جبرانی، الزاماً نیازمند وجود علقه و پیوندی بین گروه خواستار جدایی و بخش مشخصی از سرزمین یک دولت است. به‌عبارت‌دیگر، قلمرو سرزمینی یا گستره حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی از لحاظ جغرافیایی، محدود شده است. این شرط باعث می‌شود که آن دسته از گروه‌های خواستار جدایی که فاقد پایگاه سرزمینی مشخصی هستند و به دلیل عدم انسجام و پراکندگی از لحاظ محل استقرارشان درون سرزمین یک دولت، محدوده سرزمینی معینی ندارند، امکان استناد به این دکتترین را نداشته باشند. در دکتترین، به این شرط اشاره شده است.^{۱۵}

د. قرار گرفتن گروه جدایی‌طلب در قلمرو مفهوم «مردم»

سؤال بسیار مهمی که در زمینه دکتترین جدایی‌چاره‌ساز یا جبرانی مطرح می‌شود این است که چه گروه‌هایی از مردم می‌توانند به چنین حقی استناد کنند. تعداد محدودی از نویسندگان حقوقی به این نکته پرداخته‌اند که چه کسانی را می‌توان منتفعان حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی تلقی کرد. *وایت* معتقد است که باید گروهی از مردم را که به دلیل پیوستگی در زمینه ریشه‌های قومی، مذهبی و ملی از بخش عمده مردم درون سرزمین یک دولت متمایز هستند به‌عنوان تابعان حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی تلقی کرد.^{۱۶} *مورسویک* بر وجود معیارهای عینی قومی و بالاخص، اشتراک فرهنگی، زبانی و تاریخی اشاره می‌کند.^{۱۷} علی‌رغم اینکه لازمه اعطای حق بر جدایی چاره‌ساز به گروه جدایی‌طلب این است که بتوان آن‌ها را در قلمرو مفهوم «مردم»، طبقه‌بندی نمود به نظر می‌رسد که در دکتترین، درباره تابعان یا منتفعان حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، اتفاق‌نظر وجود ندارد. بر این اساس باید توجه کرد که گروه‌هایی که از حق تعیین سرنوشت برخوردار نیستند از جمله اقلیت‌ها، امکان استناد به چنین دکتترینی را ندارند.

Simma Bruno (ed.), *The Charter of the United Nations, A Commentary*, Oxford University Press, 1994, p. 66.

15. Kooijmans, P.H., *op. cit.*, p. 216; Raič, David *op. cit.*, p. 367; Murswiek, D., "The Issue of a Right of Secession-Reconsidered" in Tomuschat, Christian (ed.), *Modern Law of Self-Determination*, Dordrecht, Martinus and Nijhoff Publishers, 1993, p. 37.

16. White, Robin C.A., "Self-Determination: Time for a Re-Assessment?", *Netherlands International Law Review*, vol. 28, 1981, p. 161.

17. Murswiek, D., *op. cit.*, p. 37.

هـ. طی کردن کلیه مراحل و راه‌حل‌های مؤثر و واقع‌بینانه داخلی برای احقاق حق تعیین سرنوشت داخلی

اگرچه در دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، اصل حق مردم در تعیین سرنوشت خود نسبت به اصل احترام به تمامت ارضی دول مستقل و حاکم تفوق پیدا می‌نماید، نمی‌توان بلافاصله و بدون توسل به راه‌حل‌های داخلی برای حل مسئله، برای گروه خواستار جدایی، قائل به حق بر جدایی شد. بنابراین، گروه مذکور باید قبل از توسل به جدایی، کلیه مراحل و راه‌حل‌های مؤثر و واقع‌بینانه داخلی را تعقیب نموده و موفقیتی کسب نکرده باشد. به عبارت دیگر، حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی باید به‌عنوان آخرین چاره^{۱۸} تلقی شود. مشروعیت ادعای جدایی‌طلبی، تنها زمانی قابل پذیرش است که ثابت شود سایر تضمینات حقوقی ممکن و ترتیبات سیاسی (از جمله مذاکرات جدی و هدفمند با دولت حاکم برای حل بحران ایجادشده، کسب درجاتی از خودمختاری و اصلاح قانون اساسی) که می‌تواند حق تعیین سرنوشت مردم را تأمین نماید و به نقض‌های حقوق بشری خاتمه دهد، یا به نتیجه نرسیده است یا دولت یا گروه اکثریت حاکم، آن را نپذیرفته‌اند. اگر شرط طی کلیه مراحل داخلی رعایت نشود، می‌توان اقدام برای جدایی را نوعی سوءاستفاده از حق و نقض حقوق حاکم بر تعیین سرنوشت تلقی کرد. شرط مذکور، در دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی تأکید شده است.^{۱۹}

۲. احراز وجود قاعده حقوق بین‌الملل عرفی در زمینه حق بر جدایی چاره‌ساز

در شکل‌گیری حقوق بین‌الملل، عرف نقش اصلی داشته است و می‌توان تصدیق نمود که تا مدت‌زمانی بسیار طولانی، حقوق بین‌الملل، اساساً دارای ماهیت عرفی بوده است.^{۲۰} قاعده عرفی آن‌چنان با واقعیات اجتماعی در هم آمیخته شده که اگر کوچک‌ترین تغییری در آن واقعیت به‌وجود آید، قاعده عرفی، بی‌درنگ خود را با آن هماهنگ می‌کند.^{۲۱} حرف «ب» بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، عرف بین‌المللی را «به‌منزله دلیل رویه‌ای عمومی، که به‌عنوان حقوق پذیرفته شده است»، در زمره منابع حقوق بین‌الملل معرفی کرده است. امروزه پذیرفته شده است که فرایند شکل‌گیری عرف، با اجتماع دو عنصر کامل می‌شود. نخستین عنصر

18. Last resort

19. Cassese, Antonio, *op. cit.*, p. 120; Doehring, K, *op. cit.*, p. 66; Raič David *op. cit.*, pp. 370-371; Buchheit Lee. C., *op. cit.*, p. 222; Kamenu Onyeonoro, "Secession and the Right to Self-Determination: An OAU Dilemma", *Journal of Modern African Studies*, vol. 12, 1974, p. 361.

۲۰. باربریس، ژولیو؛ «تأملی بر عرف بین‌المللی»، ترجمه: اردشیر امیراجمند، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۳-۱۳۷۲، ص ۳۱۱.

۲۱. فلسفی، هدایت‌الله؛ «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۹، ۱۳۷۰، ص ۶۳.

عبارت از انجام مکرر اعمالی است که می‌توان آن را «سابقه» خواند و عنصر دوم، احساس و اعتقاد شخص تابع حقوق به اجباری بودن آن عمل است زیرا حقوق آن را الزام و اقتضا می‌کند.^{۲۲} از عبارت‌پردازی حرف «ب» بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز می‌توان استنباط کرد که قاعده حقوق بین‌الملل عرفی دارای دو عنصر اساسی است؛ «عنصر مادی یا عینی»،^{۲۳} و «عنصر شخصی یا معنوی یا اعتقاد حقوقی».^{۲۴} این گفتار به بررسی عملکرد دولت‌ها و اعتقاد حقوقی آن‌ها در زمینه وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی می‌پردازد.

۲-۱. بررسی عملکرد دولت‌ها در زمینه وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی

تلاش‌های صورت‌گرفته برای جدایی یک‌جانبه به‌عنوان یک جبران و چاره، که با موفقیت همراه بوده است و منجر به تأسیس دولت جدید شده است و دولت‌ها نیز با رفتار خود، تشکیل آن را تأیید نموده‌اند، می‌تواند به‌عنوان عملکرد دولت‌ها در این زمینه تلقی شود. اگرچه در عرصه جامعه بین‌المللی تلاش‌های متعددی برای جدایی‌طلبی صورت گرفته است و همچنان برخی از آن‌ها در جریان است، تنها در تعداد معدودی از این تلاش‌ها، امکان بررسی عملکرد دولت‌ها برای احراز قاعده حقوق بین‌الملل عرفی در زمینه حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی وجود دارد زیرا تنها در موارد خاصی از جدایی یک‌جانبه است که تمامی شرایط لازم برای استناد به دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی وجود داشته است و جدایی منتهی به تأسیس دولت جدید شده است. در این زمینه می‌توان به بررسی نمونه بنگلادش و کرواسی پرداخت.^{۲۵}

۲۲. کک دین، نگوین، دیبه پاتریک و پله آلن؛ حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه: حسن حبیبی، جلد نخست، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲، ص ۵۲۱.

23. Objective element (State Practice)

24. Subjective element (*opinio juris sive necessitatis*)

۲۵. تحولات اخیر در اوکراین که منتهی به مداخله نظامی روسیه و ادعاهای الحاق‌گرایی از جانب شبه‌جزیره کریمه و شرق اوکراین شد، به چند دلیل نمی‌تواند به‌عنوان عملکرد یا رویه برای اثبات یا رد عرفی بودن حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی در چارچوب این مقاله، مورد استناد واقع شود. نخست اینکه، اگرچه برخی نویسندگان، الحاق‌گرایی را با جدایی مترادف می‌دانند و آن را ذیل عنوان جدایی تعریف می‌نمایند، اکثر حقوق‌دانان بین‌المللی که نگارندگان این مقاله نیز با آن‌ها موافق‌اند، بین جدایی و الحاق‌گرایی قائل به تفکیک می‌شوند. اگرچه هم جدایی یک‌جانبه و هم الحاق‌گرایی متضمن جدایش بخشی از سرزمین یک دولت است اما در جدایی یک‌جانبه، در صورت موفقیت، جدایش بخشی از قلمرو سرزمینی یک دولت، منتهی به تشکیل و تأسیس دولت جدید در عرصه جامعه بین‌المللی می‌شود و هدف اصلی گروه جدایی‌طلب نیز تأسیس دولت است. جیمز کرافورد، جدایی را «تشکیل دولت به‌وسیله تهدید یا توسل به زور و بدون رضایت دولت قبلی» تعریف نموده است و بر عنصر تأسیس دولت تأکید دارد و جدایی را در زمره روش‌های خلق دولت می‌داند. در بند ۱ اعلامیه استقلال جمهوری خودمختار کریمه و سواستوپول (که با رأی موافق ۷۸ نفر از نمایندگان مجلس کریمه در ۱۱ مارس ۲۰۱۴ صادر شد و در قطعنامه صادره از سوی شورای عالی جمهوری خودمختار کریمه تأیید شد)، اشاره شده است که اگر در همه‌پرسی ۱۶ مارس ۲۰۱۴، تصمیم به پیوستن به روسیه اتخاذ شود، جمهوری خودمختار کریمه و شهر سواستوپول به‌عنوان دولت مستقل و حاکم، با نظام

الف. بنگلادش^{۲۶}

دولت پاکستان در سال ۱۹۴۷ در نتیجه خروج بریتانیا و تقسیم هندوستان از شبه‌قاره هند تأسیس شد. شرق و غرب پاکستان، نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر از هم فاصله دارند و دارای فرهنگ و اقتصاد متفاوتی بوده‌اند. از کل جمعیت ۱۳۷ میلیونی پاکستان در سال ۱۹۷۰، نزدیک به ۷۷ میلیون نفر در شرق پاکستان زندگی می‌کردند که فرهنگ و زبان مشترک بنگالی داشتند؛ در حالی که در غرب پاکستان، گروه‌های قومی و زبانی متعددی از جمله پنجابی‌ها، سندی‌ها و بلوچ‌ها زندگی می‌کردند.

جمهوری اعلام خواهد شد. در بند ۳ این اعلامیه نیز تأکید شده است اگر همه‌پرسی، نتیجه پیوستن به روسیه را به همراه آورد، جمهوری کریمه، یکی از واحدهای جدید تشکیل‌دهنده فدراسیون روسیه خواهد شد. حتی در سؤالات مطروحه در همه‌پرسی در شبه‌جزیره کریمه، گزینه‌ای برای تأسیس و تشکیل دولت جدید، به رأی‌دهندگان پیشنهاد نشده است. بنابراین، جمهوری خودمختار کریمه و شهر *سواستوپول* در صدد تأسیس دولت جدید نبوده‌اند. دوم اینکه حتی اگر با تفسیر موسع پذیرفته شود که اقدام جمهوری خودمختار کریمه را باید نوعی جدایی یک‌جانبه تلقی نمود، وضعیت شبه‌جزیره کریمه، شرایط لازم برای استناد به دکتین جدایی‌چاره‌ساز یا جبرانی را ندارد و به آستانه موردنظر در ارتباط با این دکتین نرسیده است. در مورد جمهوری خودمختار کریمه و *سواستوپول*، شرط طی کلیه راه‌حل‌های مؤثر و واقع‌بینانه داخلی رعایت نشده است و گروه خواستار جدایی، برای حل بحران، با دولت، مذاکرات جدی و هدف‌دار نکرده است. ارتکاب نقض‌های گسترده، مستمر و منظم حقوق بنیادین بشر علیه مردم کریمه نیز به اثبات نرسیده است. وانگهی، شرط انکار حق تعیین سرنوشت داخلی مردم کریمه نیز محقق نشده است. سوم اینکه همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در پاراگراف ۸۱ نظریه مشورتی خود در ارتباط با اعلامیه استقلال کوزوو خاطرنشان نموده است، شورای امنیت ملل متحد در مواردی که اعلامیه‌های استقلال گروه‌های جدایی‌طلب، ناشی از توسل نامشروع به زور یا سایر نقض‌های فاحش هنجارهای حقوق بین‌الملل عام، بالاصح هنجارهای دارای ماهیت قاعده‌آمره بوده‌اند، صدور آن‌ها را محکوم نموده است. در مورد اعلامیه استقلال شبه‌جزیره کریمه نیز باید گفت که به دلیل اینکه صدور این اعلامیه، مبتنی بر توسل به زور نامشروع روسیه بوده است (توجهیاتی که از جانب روسیه در زمینه مداخله نظامی در اوکراین مطرح شده است، از جمله مداخله به درخواست *یانوکوویچ* یا مداخله به نفع حمایت از مردم روس‌زبان، از نقطه‌نظر حقوق بین‌الملل قابل‌پذیرش نیست)، نباید اعلامیه استقلال کریمه را مشروع تلقی نمود و دکتین تعهد به عدم شناسایی نیز مؤید همین دیدگاه است. شاید بتوان وضعیت شبه‌جزیره کریمه را تا حدودی با جمهوری ترک قبرس شمالی مقایسه نمود که شورای امنیت ملل متحد با صدور قطعنامه ۵۴۱ مصوب ۱۸ نوامبر ۱۹۸۳، ضمن محکومیت اعلامیه استقلال صادره، آن را از لحاظ حقوقی غیرمعتبر اعلام نمود اما در مورد کریمه، شورای امنیت به دلیل وتوی روسیه، از تصویب پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی ۴۲ دولت در نشست ۱۵ مارس ۲۰۱۴ ناکام ماند. این پیش‌نویس از دول عضو خواسته بود که از شناسایی نتایج همه‌پرسی ۱۶ مارس ۲۰۱۴ یا هرگونه تغییر وضعیت در جمهوری خودمختار کریمه خودداری کنند. باین‌حال، مجمع عمومی ملل متحد در ۲۷ مارس ۲۰۱۴، قطعنامه پیشنهادی کانادا، کاستاریکا، آلمان، لیتوانی، اوکراین و لهستان را با ۱۰۰ رأی موافق، ۱۱ رأی مخالف و ۵۸ رأی ممتنع تصویب کرد. این قطعنامه، همه‌پرسی برگزار شده در جمهوری خودمختار کریمه و شهر *سواستوپول* را بی‌اعتبار دانست و از دولت‌ها خواست که اقدامی نکنند که از آن به شناسایی تغییر وضعیت کریمه تعبیر شود. (پاراگراف ۵ و ۶ قطعنامه ۶۸/۲۶۲)

۲۶. برای مطالعه تفصیلی تاریخچه شکل‌گیری و وقایع بنگلادش، ن.ک:

Chowdhury Subrata Roy, *The Genesis of Bangladesh, A Study in International Legal Norms and Permissive Conscience*, Bombay, New York, Asia Publication House, 1972; Sisson Richard and Leo E. Rose, *War and Secession, Pakistan, India and The Creation of Bangladesh*, Berkeley and Los Angeles, University of California Press, 1990.

پاکستان شرقی، سال‌ها از تبعیض نسبتاً شدید و سازمان‌یافته، از جانب حکومت مرکزی اسلام‌آباد رنج برده است.^{۲۷} پس از ۲۱ سال از استقلال دولت پاکستان، مردم پاکستان غربی توانستند نیمی از مناصب حکومت مرکزی را به دست آورند. علاوه بر این، اکثر سرمایه‌های عمومی پاکستان، در پاکستان غربی سرمایه‌گذاری می‌شد.^{۲۸}

در سال ۱۹۵۸، حکومت پاکستان در نتیجه کودتا، جای خود را به حکومت نظامی تحت رهبری مارشال/ایوب‌خان^{۲۹} داد. اگرچه مارشال/ایوب‌خان اعلام کرد که نابرابری بین شرق و غرب پاکستان را حل خواهد کرد، در عمل هیچ‌چیز تغییر نکرد. زمانی که در سال ۱۹۶۲ احزاب سیاسی مجدداً اجازه فعالیت پیدا کردند، حزب عوام، حزب سیاسی عمده جامعه بنگال تحت رهبری شیخ مجیب‌الرحمان، اعلام خودمختاری کامل شرق پاکستان را به‌عنوان تنها راه حل برطرف کردن نابرابری بین دو منطقه شرقی و غربی پاکستان اعلام کرد.^{۳۰} خطمشی سیاسی این حزب در قالب برنامه شش ماده‌ای^{۳۱} اعلام شده بود. مارشال/ایوب‌خان در ۲۴ مارس ۱۹۶۹ برکنار شد و رئیس ارتش پاکستان، ژنرال یحیی‌خان،^{۳۲} جایگزین او شد. در دسامبر سال ۱۹۷۰، انتخاباتی در سراسر پاکستان برای مجلس ملی برگزار شد که حزب عوام در آن، ۱۶۰ کرسی از ۱۶۲ کرسی را تصاحب کرد. بنابراین توانست اکثریت مطلق را در مجلس ملی به دست بیاورد.^{۳۳}

در ۲۵ و ۲۶ مارس ۱۹۷۱ عملیات نظامی برنامه‌ریزی شده علیه بنگال شرقی در شب آغاز شد. در طول ۲۴ ساعت اول مبارزه نظامی، هزاران شهروند غیرنظامی کشته شدند و نقض‌های فاحش و گسترده حقوق بشر توسط ارتش ارتکاب یافت. بیش از یک میلیون بنگلادشی کشته و ۱۰ میلیون نفر از آن‌ها به هند تبعید شدند. در پاسخ به این اقدامات، در ۲۶ مارس ۱۹۷۱، بنگلادش، استقلال خود را اعلام نمود. در اعلامیه صادره از سوی شیخ مجیب‌الرحمان، از اعلام استقلال به‌عنوان آخرین چاره برای تضمین زندگی مردم بنگلادش یاد شده بود که مبتنی بر حق مشروع تعیین سرنوشت مردم بنگلادش بوده است.^{۳۴}

به‌دنبال حمله هواپیماهای نظامی غرب پاکستان به فرودگاه نظامی هند در ۳ دسامبر ۱۹۷۱، هند نیز به‌طور مستقیم وارد این مخاصمه شد. هند، نه‌تنها به اقدام نظامی پاکستان با نیروهای

27. Crawford, James, *The Creation of States in International Law*, Second Edition, Oxford, Clarendon Press, 2006, P.140.

28. Chowdhury Subrata Roy, *op. cit.*, pp. 9-19.

29. Marshal Ayub Khan

30. Chowdhury Subrata Roy, *op. cit.*, p. 42.

31. Six Points Program, for the text of these six points in summary see Buchheit Lee. C., *op. cit.*, p. 203 and <http://www.banglapedia.org/HT/S_0505.htm>

32. Yahya Khan

33. Crawford, James, *op. cit.*, pp. 140-141.

34. Raič, David, *op. cit.*, pp. 337-338.

مسلح خود واکنش نشان داد بلکه در ۶ دسامبر ۱۹۷۱، استقلال بنگلادش را به رسمیت شناخت. کمیسیون بین‌الملل حقوق‌دانان در سال ۱۹۷۱ در بررسی حوادث پاکستان به این نتیجه رسید که: «نقض حقوق بشر ارتش پاکستان در مقیاسی است که درک آن را دشوار کرده است ... این نقض شامل کشتار غیرنظامیان، شکنجه، تجاوز به عنف و کشتار هدفمند متخصصین، نیروهای کار ماهر و اندیشمندان بوده است».^{۳۵} بسیاری از دولت‌ها، بنگلادش شناسایی کردند اما دولت پاکستان تا سال ۱۹۷۴، از شناسایی آن امتناع نمود. در نهایت، بنگلادش در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۴ به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.

از دیدگاه دکتربین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، مردم بنگال شرقی، حق جدایی از پاکستان را داشته‌اند. طرفداران حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، توافق دارند که اگر بتوان به یک مورد منطبق با دکتربین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی اشاره کرد، آن مورد نمونه، بنگلادش است. درحقیقت، اگر وضعیت بنگلادش در پرتو ضوابط مربوط به حق بر جدایی که از سوی دکتربین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی مطرح شده است، ارزیابی شود، تردیدی وجود ندارد که درمورد بنگلادش، تمام شرایط لازم، موجود بوده است. تردیدی نیست که بنگالی‌ها را می‌توان، «مردم» در مفهوم حق تعیین سرنوشت دانست که بنابراین از حق تعیین سرنوشت داخلی برخوردار بوده‌اند. علاوه بر این، بنگال‌ها اکثریتی را در شرق پاکستان تشکیل می‌دادند که در بخش مشخصی از سرزمین یک دولت مستقر شده بودند.

در پرتو سایر شرایط پیشنهادشده برای برخورداری از حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، این مسئله حائز کمال اهمیت است که علی‌رغم وجود حکومتی که ترکیب و سیاست آن به‌طور آشکار در ارتباط با مردم بنگال شرقی، تبعیض اعمال می‌کرد، تلاش‌هایی از جانب حزب عوام صورت گرفت تا به‌صورت مسالمت‌آمیز، نهادهای موجود برای تشکیل یک دولت متحد، مورد اصلاح قرار گیرد. به دلیل اینکه هیچ‌گونه امکان جبرانی در حقوق داخلی یا بین‌المللی برای تضمین اجرای حق تعیین سرنوشت داخلی وجود ندارد، تنها راه برای مردم بنگال شرقی برای اعمال تعیین سرنوشت درون پاکستان، در ابتدا، مذاکره بود. این شیوه همکاری و گفتگو برای حل مشکل به‌وجودآمده، تنها زمانی تغییر کرد که هرگونه امکان اعمال تعیین سرنوشت داخلی به‌طور کامل، غیرممکن شد. حتی باز تحت چنین شرایطی، شیخ مجیب‌الرحمان، هنوز به‌دنبال یافتن راه‌حلی برای حل این مسئله، بدون موردتردید قرارداد تمامت ارضی پاکستان بود. ادعای جدایی از پاکستان درنهایت و به‌عنوان آخرین چاره و زمانی که هیچ‌گونه راه‌حل عملی موجودی برای تحقق حق تعیین سرنوشت داخلی قابل اعمال نبود، مطرح شد. منطقی به نظر می‌رسد که استدلال

35. The Events in East Pakistan, 1971 (Geneva: Secretariat of the International Commission of Jurists, 1972), pp. 22-23 and 26-27.

کنیم که اقدامات گسترده و شدید علیه حقوق بنیادین بشر در بنگال شرقی، نقش مهمی در ارزیابی مشروعیت ادعای جدایی‌طلبی از سوی جامعه بین‌المللی ایفا نموده است. اما در این قضیه، هیچ دولتی به‌صورت صریح یا ضمنی، علت شناسایی بنگلادش را، وجود حق ایجادشده برای مردم بنگال، جهت جدایی اعلام نکرد. بنابراین، اگرچه بنگلادش را می‌توان دارای کلیه شرایط لازم برای استناد به حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی دانست، پذیرش آن به‌عنوان دولت، از سوی جامعه بین‌المللی، بر مبنای چنین توجیهی نبوده است.

ب. کرواسی^{۳۶}

ادعاهای جدایی یک‌جانبه مبتنی بر حق تعیین سرنوشت در کرواسی،^{۳۷} زمانی رسمی شد که در اواخر آوریل و اوایل مه سال ۱۹۹۰، *فرانیو توجمان*^{۳۸} و اتحادیه دموکراتیک کرواسی در انتخابات پیروز شدند. این پیروزی به معنای مبارزه برای ایجاد یک کرواسی مستقل، حاکم و دموکراتیک بود. *توجمان* به‌صراحت خواستار جدایی کرواسی نبود اما به دنبال ایجاد کنفدراسیون یوگسلاوی یا اتحادیه‌ای از دولت‌ها بود. بخش مهم اجرای این طرح، اصلاح قانون اساسی موجود جمهوری کرواسی بود. در ژوئیه ۱۹۹۰، فرایند اصلاح قانون اساسی آغاز شد و با اعلام قانون اساسی جدید در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۰، به اوج خود رسید. در این اصلاحات، زبان کروات به‌عنوان زبان رسمی این جمهوری اعلام شد. *توجمان* با این اصلاحات به دنبال ایجاد یک دولت برخوردار از حاکمیت از لحاظ اقتصادی و سیاسی بود.^{۳۹} قانون اساسی جدید، اساساً به معنای اعلام استقلال کرواسی به‌عنوان دولت مستقل بود. در قانون اساسی جدید، دولت کروات ایجاد شده بود و صرب‌ها که ۱۲/۲ درصد از جمعیت کرواسی را تشکیل می‌دادند اقلیت تلقی شدند.^{۴۰}

در ۲۱ فوریه ۱۹۹۱، مجلس کرواسی^{۴۱} قطعنامه‌ای تصویب کرد که فرایند قطع رابطه کرواسی با یوگسلاوی را تأیید می‌کرد. مجلس کرواسی مبنای این قطعنامه را حق انکارناپذیر

۳۶. برای مطالعه تفصیلی تاریخچه تشکیل کرواسی، ن.ک:

John R., Lampe, *Yugoslavia as History, Twice There was a Country*, Cambridge University Press, 1996; Banac Ivo, *The National Question in Yugoslavia: Origins, History, Politics*, New York, Cornell University Press, 1988; Gazi. S, *A History of Croatia*, New York, Barnes and Noble Inc, 1973.

۳۷. اگرچه کمیسیون دآوری بئنتن در نظریه شماره ۱ خود مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۱ اعلام کرد که یوگسلاوی سابق دچار فروپاشی شده است، باید گفت تشکیل برخی از جمهوری‌های آن از جمله کرواسی و اسلوونی، حاصل جدایی بوده است و می‌توان آن را در قلمرو جدایی یک‌جانبه مورد بحث قرار داد.

38. Franjo Tudjman

39. Radan Peter, *op. cit*, p. 174.

40. *Ibid*, p. 175.

41. Sabor

مردم کروات بر تعیین سرنوشت از جمله حق بر جدایی اعلام کرده بود.^{۴۲} این قطعنامه از سوی دادگاه قانون اساسی یوگسلاوی، مغایر با قانون اساسی و باطل اعلام شد. در ۱۹ مه ۱۹۹۱، در کرواسی همه‌پرسی برگزار شد که ۹۳ درصد از رأی‌دهندگان از تأسیس دولت مستقل و حاکم کرواسی حمایت کردند. تعیین زمان استقلال به دولت واگذار شده بود که آن را بر اساس ماده ۱۴۰ قانون اساسی مشخص کند. در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱، مجلس کرواسی، تصمیم مربوط به قانون اساسی و اعلامیه‌ای را در ارتباط با استقلال کرواسی تصویب کرد. در تصمیم مربوط به قانون اساسی، در مورد استقلال کرواسی به حق انکارناپذیر و غیرقابل‌انتقال مردم کروات بر تعیین سرنوشت خود از جمله حق بر جدایی، استناد شده بود. در اعلامیه صادره اشاره شده بود که، به جمهوری کرواسی، حق تعیین سرنوشت از جمله جدایی اعطا می‌شود. هر دو سند، مرزهای بین‌المللی کرواسی را مرزهای جمهوری موجود معرفی کرده بودند.^{۴۳}

هم تصمیم مربوط به قانون اساسی و هم اعلامیه مجلس کرواسی، توسط دادگاه قانون اساسی یوگسلاوی در ۱۶ اکتبر و ۱۳ نوامبر ۱۹۹۱ مغایر با قانون اساسی و باطل اعلام شد و درگیری شدید بین نیروهای مسلح کرواسی و نیروهای مسلح کراچینا^{۴۴} با حمایت ارتش یوگسلاوی آغاز شد. در ماه اوت ۱۹۹۱، وضعیت در کرواسی، جنگ تمام‌عیار شد و در آن، ارتش ملی یوگسلاوی از تانک و ناوهای جنگی برای مقابله با مردم کرواسی استفاده کرد.^{۴۵} این مسئله همراه با نقض‌های فاحش، منظم و گسترده حقوق بشر، از جمله، حق بر حیات، پاک‌سازی قومی^{۴۶} و تخریب شهرها و روستاها و اموال تاریخی و فرهنگی^{۴۷} کروات‌ها بود. شدت درگیری‌ها باعث شد که شورای امنیت ملل متحد، قطعنامه ۷۱۳ را در مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۱ تصویب کرد. در این قطعنامه، شورای امنیت نسبت به وضعیت درگیری‌ها در یوگسلاوی که منجر به نقض شدید حق بر حیات شده بود، اظهار نگرانی عمیق نمود و تحریم تسلیحاتی علیه یوگسلاوی سابق اعمال کرد.^{۴۸}

در ۸ اکتبر ۱۹۹۱، کرواسی مجدداً استقلال خود را اعلام کرد. اما شناسایی بین‌المللی کرواسی به‌عنوان دولت جدید، تا ابتدای سال ۱۹۹۲، به تعویق افتاد. اعضای جامعه اروپا موضع

42. Radan, Peter, *op. cit.*, p. 176.

43. *Ibid.*, p. 177.

44. Krajina

45. Raič David, *op. cit.*, pp. 351-352.

46. *See, e.g.*, UN Doc. A/Res/49/43, 9 Dec. 1994. And *see* Final Report of the United Nations Commission of Experts.

47. *See, e.g.*, Final Report of the United Nations Commission of Experts Established Pursuant to Security Council Resolution 780 (1992), Ann. IV, The Policy of Ethnic Cleansing, Prepared by M. Cherif Bassiouni and P. M. Manikas, Part II, Para. III, UN Doc. S/1994/674/Add.2 (vol. V), 28 Dec. 1994.

48. Security Council Resolution 713 (1991), Para. 6, 25 September 1991.

مشخصی نسبت به شناسایی کرواسی اتخاذ کردند. در ۱۶ و ۱۷ دسامبر، جامعه اروپا دو اعلامیه صادر کرد که دیدگاه کلی اعضای آن را در مورد شناسایی بیان می‌کرد: اعلامیه مربوط به دستورالعمل‌های شناسایی دولت جدید در اروپای غربی و اتحاد جماهیر شوروی و اعلامیه مربوط به یوگسلاوی.^{۴۹} اعلامیه اول، شرایطی را بیان می‌کرد که برای شناسایی دولت جدید باید وجود داشته باشد. در اعلامیه دوم، اعضای جامعه اروپا با شناسایی کلیه جمهوری‌های یوگسلاوی که استقلال خود را قبل از ۲۳ دسامبر اعلام کردند توافق کرده بودند.^{۵۰} زمان این شناسایی ۱۵ ژانویه ۱۹۹۲ اعلام شده بود. جامعه اروپا در ۱۵ ژانویه اعلام کرد که جامعه و دولت عضو آن، تصمیم گرفتند که کرواسی را شناسایی کنند. پس از آن، ۷۶ دولت، کرواسی را شناسایی کردند که در ۲۲ مه ۱۹۹۲ به عضویت ملل متحد در آمد.

سؤالی که پس از این توضیحات باید مورد توجه قرار بگیرد این است که آیا اوضاع و احوال زمان صدور اعلامیه استقلال در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ بر اساس دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، چنین حقی برای مردم کرواسی ایجاد نموده است؟ اگرچه اکثر شرایط لازم برای استناد به حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، از جمله انکار حق تعیین سرنوشت داخلی، نقض‌های گسترده و منظم حقوق بنیادین بشر، قرارگرفتن کروات‌ها در قلمرو مفهوم «مردم» و رابطه با بخش خاصی از سرزمین، در مورد کرواسی وجود داشته است، مردم کروات، قبل از اعمال حق تعیین سرنوشت، خود می‌توانستند سایر روش‌های خفیف‌تر از جدایی را انتخاب کنند و کلیه مراحل مؤثر و واقع‌بینانه داخلی را برای احقاق حق تعیین سرنوشت خود، طی نمایند. اگرچه نمی‌توان عدم پذیرش کاندیدای کرواسی برای ریاست‌جمهوری را نادیده گرفت، در چنین وضعیتی، این امکان وجود داشت که کرواسی، یک کاندیدای کروات دیگر را برای این سمت پیشنهاد کند. همچنین این تردید وجود دارد که آیا وقایع رخ داده قبل از ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ از چنان شرایطی برخوردار بوده است که جدایی را به‌عنوان تنها چاره برای اجرا و اعمال حق تعیین سرنوشت مردم کروات، ضروری می‌نموده است. با این حال، اگر فرض کنیم که راه حل مؤثر و واقع‌بینانه داخلی برای احقاق حق تعیین سرنوشت مردم کرواسی، در آن زمان وجود نداشته یا عملی نبوده است می‌توان با اندکی اغماض پذیرفت که وقایع منتهی به ماه‌های قبل از ۸ اکتبر ۱۹۹۱ که شامل نقض‌های بنیادین حقوق بشر و نقض حق تعیین سرنوشت داخلی مردم کروات شده بود، شرایطی داشت که بتوان به حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی برای جدایی کرواسی استناد نمود. با این حال، در مورد کرواسی نیز اگر بپذیریم که شرایط لازم برای استناد به دکترین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی وجود داشته است، شناسایی آن به‌عنوان دولت جدید و مستقل، در نتیجه استناد به حق بر جدایی مردم کروات نبوده است. دولت‌هایی که

49. Declaration on the Guidelines on the Recognition of New States in Eastern Europe and in the Soviet Union, 16 December 1991, *ILM*, vol. 31, 1992, pp. 1485-1487.

50. UN Doc. S/23169, Ann. VI, 25 Oct. 1991.

کرواسی را شناسایی کرده‌اند، دلیل این اقدام را برخورداری مردم کروات از حق بر جدایی اعلام نکرده‌اند. بنابراین، به‌سادگی نمی‌توان شناسایی کرواسی را در راستای اثبات وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی در قالب عملکرد دولت‌ها تفسیر کرد.

۲-۲. بررسی اعتقاد حقوقی در زمینه حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی

اعتقاد به ملزم‌بودن دولت‌ها در قبال وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی را می‌توان از اظهارنظرهای مختلف و متعدد دولت‌ها در راستای باور حقوقی به وجود چنین حقی استنباط کرد. این عنصر تشکیل‌دهنده قاعده حقوق بین‌الملل عرفی را بالاخص می‌توان از اظهارات کتبی و شفاهی دولت‌ها در واکنش به جدایی یک‌جانبه احراز کرد. در ارزیابی و بررسی وجود اعتقاد حقوقی در زمینه حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، نظریات کتبی و شفاهی دولت‌ها که در جریان صدور نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد انطباق اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو با حقوق بین‌الملل ارائه شد، می‌تواند تا حدود زیادی منعکس‌کننده اعتقاد حقوقی دولت‌ها باشد. قبل از پرداختن به این نظریات، لازم است بررسی شود که آیا در واکنش کلی دولت‌ها در جریان جلساتی که در شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد، درباره مسئله کوزوو مطرح شد، می‌توان نشانه‌ای از اعتقاد حقوقی دولت‌ها را به حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی احراز کرد؟

الف. واکنش کلی دولت‌ها به اعلامیه استقلال کوزوو

یک روز پس از صدور اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو، شورای امنیت ملل متحد به درخواست نمایندگان صربستان و روسیه برای بررسی تحولات اخیر کوزوو تشکیل جلسه داد.^{۵۱} در سال ۲۰۰۸، پنج جلسه دیگر در مورد تحولات و آینده کوزوو تشکیل شده بود.^{۵۲} علاوه بر این، مجمع عمومی ملل متحد در اوایل اکتبر سال ۲۰۰۸ برای رأی‌گیری در مورد درخواست نظریه مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری از سوی صربستان، تشکیل جلسه داده بود.^{۵۳} در خلال مذاکرات در طول این جلسات در شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد، برخی دولت‌ها دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات خود را ارائه نمودند. سه دیدگاه عمده در این اظهارنظرها مطرح شد: نخست، دولت‌هایی

51. See UN Security Council, *Letter dated 17 February 2008 from the Permanent Representative of Serbia to the United Nations to the President of the Security Council*, UN Doc. S/2008/103, 17 February 2008; UN Security Council, *Letter dated 17 February 2008 from the Permanent Representative of the Russian Federation to the United Nations to the President of the Security Council*, UN Doc. S/2008/104, 17 February 2008; Security Council, 5839th meeting, UN Doc. S/PV.5839, 18 February 2008.

52. UN Security Council, 5850th meeting, UN Doc. S/PV.5850, 11 March 2008; UN Security Council, 5871st meeting (closed), UN Doc. S/PV.5871, 21 April 2008; UN Security Council, 5917th meeting, UN Doc. S/PV.5917, 20 June 2008; UN Security Council, 5944th meeting, UN Doc. S/PV.5944, 25 July 2008; UN Security Council, 6025th meeting, UN Doc. S/PV.6025, 26 November 2008.

53. UN General Assembly, 22nd plenary meeting, UN Doc. A/63/PV. 22, 8 October 2008.

که استدلال می‌کردند که اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو، نقض حقوق بین‌الملل است. این دولت‌ها استدلال می‌کردند که تلاش برای جدایی یک‌جانبه، نقض اصل احترام به تمامت ارضی دولت‌هاست که در منشور ملل متحد درج شده است. صربستان در رأس دولت‌هایی بود که از چنین دیدگاهی حمایت می‌کردند.^{۵۴} دوم، عده‌ای از دولت‌ها که معتقد بودند که طرفین باید مذاکرات سیاسی را از سر بگیرند تا این اختلاف، حل‌وفصل شود. در این زمینه، چین به لزوم راه‌حل‌های قابل پذیرش از سوی دو طرف از طرق سیاسی و دیپلماتیک نیز تأکید کرده بود. سوم، عده‌ای از دولت‌ها که ضمن اعلام شناسایی کوزوو، اعلامیه استقلال یک‌جانبه کوزوو را به رسمیت شناختند.^{۵۵} البته عده‌ای از دولت‌ها نیز نسبت به این موضوع، موضعی اتخاذ نکردند و بی‌طرف ماندند.^{۵۶}

بنابراین، در واکنش کلی دولت‌ها به اعلامیه استقلال کوزوو، نمی‌توان نشانه‌ای از اعتقاد حقوقی دولت‌ها به وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی را مشاهده کرد.

ب. اظهارنظرها و تفاسیر دولت‌ها در زمینه حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی

در خلال رسیدگی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد انطباق اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو با حقوق بین‌الملل، دولت‌های مختلفی، نظرات و دیدگاه‌های خود را مطرح نمودند. این نقطه‌نظرات را می‌توان به دو دسته طبقه‌بندی نمود. دسته نخست، شامل اظهارنظر و دیدگاه‌های دولت‌هایی است که در بیانیه‌های خود از وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی حمایت کرده بودند. تنها ۱۱ دولت حمایت خود را از وجود حق بر جدایی چاره‌ساز در حقوق بین‌الملل اعلام کرده بودند.^{۵۷} برخی از این دولت‌ها

54. UN Security Council, 5839th meeting, UN Doc. S/PV.5819, 18 February 2008 (President Tadić, Serbia). See also UN Security Council, 5917th meeting, UN Doc. S/PV.5917, 20 June 2008 (President Tadić, Serbia).

55. See, for instance: Bulgaria, Hungary and Croatia, Joint Statement by the Governments of Bulgaria, Hungary and Croatia about the announcement of the recognition of Kosovo, 19 March 2008, available at <<http://www.mfa.hr/MVP.asp?pcpid=1640&tr=recognition+Kosovo>>; France, Lettre du President de la Republique, XI. Nicholas Sarkozy, Addressee sur President du Kosovo, M. Fatmir Sejdiu, 18 February 2008, available at <<http://www.mofa.go.jp/announce/annonce/2008/3/0318.html>>; Germany, Cabinet Approves Recognition of Kosovo as Independent State under International Law, 20 February 2008, available at <<http://www.deutsche-aussenpolitik.de/daparchive/anzeige.php?zaehler=11196>>; United States of America, U.S. Recognizes Kosovo as Independent State, Statement of Secretary of State Condoleezza Rice, 18 February 2008, available at <<http://2001-2009.state.gov/se:retary/rm/2008/02/100973.htm>>

56. این کشورها شامل بوتان، بوتسوانا، کامبوج، گویان، موزامبیک، نپال، نیکاراگوئه، رواندا، سورینام و تاجیکستان بودند.

57. این دولت‌ها شامل آلبانی، استونی، فنلاند، آلمان، ایرلند، اردن، هلند، لهستان، اسلونی، سوئیس و روسیه بودند. برای مطالعه مقاله‌ای به زبان فارسی در این زمینه، ن. ک: عزیزی، ستار؛ «رویکرد متعارض دولت‌ها به حق تعیین سرنوشت خارجی: بررسی نظریات کتبی دولت‌ها در قضیه رأی مشورتی کوزوو»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۶۰-۱۳۳.

صرفاً به‌طور خلاصه وجود چنین حقی را تأیید کرده بودند یا حتی به‌طور ضمنی به آن صحنه گذاشتند اما اغلب آن‌ها به تفصیل این مسئله را توضیح دادند. در مقابل، دسته دوم، شامل دیدگاه‌های دولت‌هایی است که مخالف وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی بودند و تعداد بیشتری از دولت‌ها را شامل می‌شدند. ۲۲ دولت با وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی در حقوق بین‌الملل مخالفت نموده بودند.^{۵۸} به‌منظور احراز اعتقاد حقوقی دولت‌ها در زمینه اینکه حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی به‌عنوان قاعده حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده است یا خیر، در این قسمت، دیدگاه‌های دولت‌های موافق وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی بررسی می‌شود.

- آلبانی یکی از دولت‌هایی بود که وجود حق بر جدایی چاره‌ساز را تأیید کرده بود. دولت آلبانی با اشاره به پاراگراف ۷ اصل ۵ قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد، تأکید کرده بود: این پاراگراف در جایی که حکومت، تمامی مردم متعلق به یک سرزمین را بدون تبعیض از حیث نژاد، مذهب یا رنگ، نمایندگی نمی‌کند، به‌وضوح، جدایی را به رسمیت شناخته است.^{۵۹} آلبانی در نظریه کتبی خود، همچنین استدلال می‌کند که ادبیات حقوقی دربردارنده حمایت مستحکمی از وجود حق بر جدایی چاره‌ساز است، اگرچه اجرای آن را تابع شرایط خاصی کرده است.^{۶۰}

- استونی هم معتقد است که اعمال حق تعیین سرنوشت مردم، تحت شرایط مشخصی می‌تواند منجر به اعلامیه استقلال و جدایی شود.^{۶۱} استونی تأکید کرد که جدایی یک‌جانبه در شرایط عادی نباید مطرح شود و حق تعیین سرنوشت باید در چارچوب دولت موجود اعمال شود. اما در برخی از موارد، تعیین سرنوشت می‌تواند به‌صورت استثنایی، جدایی را توجیه کند.^{۶۲} از نظر دولت استونی، حقوق بین‌الملل، حق بر جدایی یک‌جانبه را برای گروه‌های تحت انقیاد، زمانی که دو شرط با هم وجود داشته باشد، به رسمیت شناخته است. نخست باید حق تعیین سرنوشت داخلی مردم خواستار جدایی، به مدت طولانی انکار شده باشد و دوم، تمامی روش‌های دیگر برای حل اختلاف، طی شده باشد و به نتیجه نرسیده باشد.^{۶۳}

- فنلاند درحالی که می‌پذیرد که در دوران پس از سال ۱۹۴۵، حق تعیین سرنوشت با اصل

۵۸. دولت‌های مخالف وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی در نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، عبارت بودند از: آرژانتین، آذربایجان، اسپانیا، اسلواکی، انگلیس، ایالات متحده، بلاروس، برزیل، برونئی، بولیوی، ایران، چین، رومانی، ژاپن، فرانسه، قبرس، صربستان، لیبی، مصر، نروژ، ونزوئلا و ویتنام.

59. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Albania, 14 April 2009, Para. 81.

60. *Ibid*, Para. 59.

61. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Estonia, 13 April 2009, Para. 2.1.

62. *Ibid*, Para. 2.1.

63. *Ibid*, Paras 2.1.1-2.1.2.

احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها همراه بوده است،^{۶۴} استدلال می‌کند که اصل احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها مطلق نیست و تحت شرایط استثنایی ممکن است حق تعیین سرنوشت، نسبت به آن اولویت پیدا نماید.

- آلمان معتقد است که جدایی ماهیت کاملاً عملی دارد و حقوق بین‌الملل به‌طور کلی در مورد مشروعیت آن ساکت است.^{۶۵} این دولت معتقد است که اگرچه حق تعیین سرنوشت باید به‌صورت داخلی اعمال شود، اگر ثابت شود که جدایی، تنها چاره در برابر انکارهای طولانی و آشکار حق تعیین سرنوشت داخلی است، این حق می‌تواند جدایی را توجیه کند.^{۶۶} بنابراین، چنین حق بر جدایی یک‌جانبه‌ای تنها می‌تواند تحت شرایط خاص، ایجاد شود. دولت آلمان اشاره نموده است اگرچه نقض‌های فاحش حقوق بشر به‌عنوان یکی از شرایط استثنایی اعمال حق بر جدایی یک‌جانبه است، عدم اعمال حق تعیین سرنوشت داخلی در احراز مشروعیت جدایی یک‌جانبه، نقش اساسی دارد. البته در کنار این شرط، جدایی باید آخرین چاره باشد.^{۶۷}

- ایرلند معتقد است، حق بر جدایی ممکن است به‌عنوان استثنا، تحت شرایط غیرعادی، قابل توجیه باشد. دولت ایرلند تأکید کرده است که چنین حق بر جدایی مشروطی در موارد نقض فاحش حقوق بشر، تنها در موارد بسیار شدید و به‌عنوان آخرین چاره و تحت شرایطی که به‌دقت مشخص شده است، ایجاد می‌شود.^{۶۸}

- اردن به‌عنوان یکی از دول غیرغربی با این استدلال که اصل احترام به تمامیت ارضی، مطلق است و مانعی برای اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی تلقی می‌شود، مخالفت می‌کند.^{۶۹} این کشور با اشاره به قید تحفظ قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد اشاره می‌کند:

زمانی که یک دولت وضعیت خودمختاری را لغو می‌کند، حق مکاتبه مردم بر اساس آن، خودمختاری را انکار می‌کند، وارد سیاست پاک‌سازی قومی علیه آن مردم شده و مرتکب نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه، نقض‌های منظم حقوق بشر و جرایم علیه

64. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Finland, 16 April 2009, Para. 6.

65. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Germany, 15 April 2009, Para. VI.1 (P. 27).

66. *Ibid*, Para. VI.2 (P. 34).

67. *Ibid*, Para. VI.2 (P. 35).

68. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Ireland, 17 April 2009, Para. 30.

69. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Oral Statement of Jordan (Al Hussein), CR 2009/31, 9 December 2009, Paras. 29-31.

بشریت علیه آن مردم می‌شود، حق تعیین سرنوشت چنین مردمی از جانب آن دولت نقض شده است و در چنین شرایطی آن دولت دیگر نمی‌تواند ادعای حفاظت از تمامت ارضی خود را مطرح کند.^{۷۰}

- هلند یکی از دولت‌هایی است که به‌شدت از حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی حمایت می‌کند، اما مبنای حقوقی‌ای که دولت هلند برای این حق بر جدایی یک‌جانبه مشروط ارائه می‌دهد با مبنای حقوقی سایر دولت‌ها متفاوت است. این کشور معتقد است که حق تعیین سرنوشت داخلی در شرایط استثنایی می‌تواند به حق تعیین سرنوشت خارجی تبدیل شود.^{۷۱} دولت هلند به قید تحفظ قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد نیز اشاره می‌کند. اما استدلال خود به نفع وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی را مبتنی بر دکترین مسئولیت بین‌المللی دولت و تعریف ارائه‌شده از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل در این زمینه می‌کند.^{۷۲} دولت هلند اشاره می‌نماید که انکار حقوق بنیادین بشر و فقدان وجود حکومتی که تمامی مردم متعلق به یک سرزمین را نمایندگی کند، منجر به نقض حق تعیین سرنوشت می‌شود که یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل است.^{۷۳} همان‌طور که در پیش‌نویس مواد مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت بیان شده است، نقض شدید قواعد آمره دارای آثار خاصی است.^{۷۴} دولت هلند معتقد است که جدایی یک‌جانبه می‌تواند به‌عنوان چنین اثری تلقی شود مشروط بر اینکه تمامی جبران‌های مؤثر برای نیل به حل‌وفصل موضوع، بررسی و طی شده باشد.^{۷۵}

- لهستان معتقد است که ممکن است حق تعیین سرنوشت، تحت شرایط خاص از طریق جدایی اعمال شود.^{۷۶} بنابراین، وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی را می‌پذیرد، البته در شرایطی که یک دولت از طریق نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و سایر نقض‌های گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، حقوق بشر مردم ساکن در سرزمین خود را به‌شدت نادیده می‌گیرد.^{۷۷} علاوه بر این، دولت لهستان تأکید می‌کند که برخورداری از حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، تنها می‌تواند به‌عنوان آخرین چاره برای حمایت از مردم در برابر اعمال

70. *Ibid*, Para. 35.

71. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of the Netherlands, 17 April 2009, Paras. 3.6.

72. *Ibid*, Para. 3.9.

73. *Ibid*, Para. 3.10.

74. *Ibid*

75. *Ibid*, Para. 3.11.

76. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Poland, 14 April 2009, Para. 6.3.

77. *Ibid*, Para. 6.5.

متخلفانه ارتكابی توسط مقامات دولتی مطرح شود.^{۷۸} در این زمینه، دولت لهستان به قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد اشاره می‌کند و معتقد است که ایده مندرج در این قطعنامه، در شرایط خاصی حق تعیین سرنوشت را تحت حاکمیت اصل احترام به تمامت ارضی نمی‌داند.^{۷۹}

- روسیه هم از وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی حمایت کرده است. روسیه ابتدا خاطرنشان می‌کند که تلاش برای جدایی یک‌جانبه، مشابه آنچه در کوزوو رخ داده است، علی‌الظاهر مغایر با رعایت تمامت ارضی دولت‌ها است.^{۸۰} دولت روسیه اشاره می‌کند که اصول حقوق بین‌الملل باید در پرتو یکدیگر به اجرا درآیند.^{۸۱}

دولت روسیه در پاسخ به این سؤال که آیا احتمال جدایی در شرایط خاص وجود دارد، خاطرنشان می‌کند:

هدف قید تحفظ، تضمین تمامت ارضی دولت‌ها است. همچنین این قید ممکن است به‌عنوان مجوز جدایی تحت شرایط خاصی تفسیر شود. اما این شرایط باید محدود به اوضاع و احوال مشخصی باشد، شرایطی مانند حمله غیرمشروع از جانب دولت که حیات تمام مردم موردنظر را تهدید می‌کند. در غیر این صورت، کلیه تلاش‌ها باید به‌منظور حل تنش بین دولت موجود و گروه قومی مربوطه در چارچوب دولت موجود صورت پذیرد.^{۸۲}

- اسلوونی نیز به‌طور ضمنی وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی را می‌پذیرد. اما به‌طور مستقیم به آن اشاره نمی‌کند. اسلوونی معتقد است اصل تمامت ارضی، مطلق نیست و یادآوری می‌کند که در طول دهه‌های اخیر، حق تعیین سرنوشت، دچار تحول شده است و نسبت به اصل احترام به تمامت ارضی دولت‌ها ارجحیت پیدا کرده است.^{۸۳} دولت اسلوونی اشاره می‌کند:

اگر دولتی به حق تعیین سرنوشت احترام نمی‌گذارد و حکومت آن مبتنی بر نمایندگی نیست یا اگر چنین حکومتی از بین رفته است، نباید تصور کند که تمامت ارضی آن تضمین شده است. در چنین شرایطی، درخواست برای تشکیل دولت مستقل، ممکن است تنها راه تحقق حق تعیین آزادانه وضعیت سیاسی بخشی از مردم واقع در قلمرو آن دولت محسوب شود.^{۸۴}

- سوئیس اشاره می‌کند که موضوع قلمرو واقعی حق تعیین سرنوشت، همچنان مورد اختلاف

78. *Ibid*, Para. 6.7.

79. *Ibid*, Paras. 6.8-6.9.

80. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of the Russian Federation, 16 April 2009, Para. 76.

81. *Ibid*, Para. 82.

82. *Ibid*, Para. 88.

83. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Slovenia, 17 April 2009, Para. 2.

84. *Ibid*, Para. 8.

است^{۸۵} و معتقد است:

اگر حکومت یک دولت، تمامی مردم سرزمین خود را نمایندگی نمی‌کند، به صورت عامدانه علیه گروه مشخصی تبعیض اعمال می‌کند و بنابراین، آشکارا حق تعیین سرنوشت مردم را نقض می‌کند، تمامت ارضی آن به صورت نامحدود، حمایت نمی‌شود.^{۸۶}

از نظر دولت سوئیس در چنین شرایطی تلاش برای جدایی یک‌جانبه از سوی مردمی که بخشی از جمعیت یک سرزمین هستند در انطباق با اصل احترام به تمامت ارضی و حقوق بین‌الملل است.^{۸۷} علاوه بر این، دولت سوئیس اشاره می‌کند که چنین دیدگاهی در دکتترین حاکم نیز تأکید شده است.^{۸۸} سوئیس اشاره می‌کند:

بدون تردید، احترام به تمامت ارضی، یکی از اصول مهم حقوق بین‌الملل است. اما این اصل، از سایر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل منفک نیست. حق بر جدایی بر مبنای حق بر تعیین سرنوشت می‌تواند تنها در شرایط استثنایی وجود داشته باشد، زمانی که تمامی روش‌های دیگر اجرای حق تعیین سرنوشت، به شکست انجامیده است.^{۸۹}

دولت سوئیس، وجود حق بر جدایی چاره‌ساز را تحت شرایط خاصی و تنها پس از اینکه همه مسیرهای ممکن برای حل مسئله طی شده باشد، می‌پذیرد.^{۹۰}

دولت‌های آلبانی، فنلاند، ایرلند، اردن و سوئیس در نظریات خود به قضیه جزایر آلاند^{۹۱} و رأی دیوان عالی کانادا در قضیه جدایی کبک^{۹۲} به‌عنوان رویه قضایی تأییدکننده حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی اشاره کرده‌اند.

85. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Switzerland, 25 May 2009, Para. 58.

86. *Ibid*, Para. 63.

87. *Ibid*, Para. 63.

88. *Ibid*, Para. 66.

89. *Ibid*, Para. 67.

90. International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Comments of Switzerland, 17 July 2009, Para. 7.

91. کمیته گزارشگران شورای جامعه ملل در قضیه جزایر آلاند نیز به صورت غیرمستقیم، به چنین دیدگاهی اشاره نموده و اعلام کرد که:

«... جدایی یک اقلیت از دولتی که بخشی از آن است و پیوستن به دولت دیگر در جایی که دولت دارای اراده و اختیار تصویب و اجرای عدالت و تضمینات مؤثر نیست، تنها می‌تواند در شرایط استثنایی به‌عنوان آخرین چاره تلقی شود». ن.ک:

League of Nations, Report presented to the Council of the League by the Committee of Rapporteurs, Council Doc. B7/21/68/1.06, 16 April 1921, pp. 22-28.

92. Quebec Case (1998), *Reference re: Secession of Quebec* [1998] 2 SCR 217, 161 DLR (4th) 385, (1999) 115 ILR 536, Paras. 126 and 134.

نتیجه

قاعده حقوق بین‌الملل عرفی دارای دو عنصر اساسی است؛ «عنصر مادی یا عینی» و «عنصر شخصی یا معنوی یا اعتقاد حقوقی». برای شکل‌گیری قاعده حقوق بین‌الملل عرفی، وجود هر دو عنصر مذکور در کنار هم، لازم است. در ارزیابی نهایی برای جستجوی وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی به‌عنوان قاعده حقوق بین‌الملل عرفی، باید گفت در زمینه عنصر مادی یا عینی، اگرچه تأسیس برخی از دولت‌ها از طریق جدایی یک‌جانبه به‌عنوان دلیلی برای اثبات وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی تلقی شده است که از جمله مهم‌ترین این موارد، بنگلادش و کرواسی است، اما جامعه بین‌المللی در واقع به دلیل پذیرش حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، با شناسایی و پذیرش این دو دولت موافقت نکرده است. در زمینه این دو مورد نمی‌توان بیانیه، اعلامیه یا اظهار نظر شفاهی‌ای را از سوی دولت‌ها یافت که اثبات کند پذیرش و شناسایی دو دولت مذکور، به دلیل وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی بوده است.

حتی اگر با نگاهی بسیار موسع پذیرفته شود که دولت‌ها جدایی بنگلادش و کرواسی را به‌صورت ضمنی و غیرمستقیم بر مبنای حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی پذیرفته‌اند، باید توجه کرد که هر عملکردی از جانب تابعان حقوق بین‌الملل، منجر به شکل‌گیری قاعده حقوق بین‌الملل عرفی نخواهد شد، بلکه برای خلق چنین قاعده‌ای، عملکرد یا رویه مذکور باید دارای اوصافی باشد. یکی از ویژگی‌های این عملکرد این است که باید کلیت و عمومیت داشته باشد که دلالت بر گستردگی آن دارد. البته لازم نیست که این عملکرد، جهانی باشد. به نظر می‌رسد که در مورد حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، رویه بسیار اندک موجود، فاقد این خصیصه است.

در ارتباط با عنصر شخصی یا معنوی یا اعتقاد حقوقی، در عرصه حقوق بین‌الملل، کشف و احراز اعتقاد حقوقی یا باور واقعی دولت‌ها آسان نیست. بررسی مذاکرات و نقطه‌نظرات مطرح‌شده در طول جلسات شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد در مورد مسئله کوزوو و نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد انطباق اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو با حقوق بین‌الملل، می‌تواند در احراز اعتقاد حقوقی دولت‌ها در این زمینه بسیار مفید باشد. در دیدگاه‌های کلی دولت‌ها در جلسات شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد در مورد مسئله کوزوو، هیچ‌گونه اشاره‌ای به حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی نشده است. علاوه بر این، نقطه‌نظرات دولت‌ها در رسیدگی‌های کتبی و شفاهی دیوان بین‌المللی دادگستری در تفسیر مشروعیت اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو، حاکی از آن است که حمایت‌های اندکی از دکتین جدایی چاره‌ساز یا جبرانی در میان دولت‌ها وجود دارد. در مجموع، تنها ۱۱ دولت، حمایت خود را از وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی در حقوق بین‌الملل معاصر اعلام نموده‌اند که برخی از آن‌ها

به‌صراحت به حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی اشاره کرده و برخی دیگر به‌صورت ضمنی بر وجود آن صحه گذاشته‌اند. در مقابل، ۲۲ دولت، مخالفت خود را به‌صورت صریح یا ضمنی با وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی اعلام کرده‌اند. به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های این تعداد اندک از دولت‌ها به‌منظور شکل‌گیری عنصر شخصی یا معنوی یا اعتقاد حقوقی در زمینه حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی به اندازه کافی مستحکم و بدون ابهام نیست. بنابراین باید پذیرفت که در حال حاضر، تجلی قانع‌کننده‌ای از اعتقاد حقوقی در زمینه وجود حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی بر اساس حقوق بین‌الملل معاصر وجود ندارد.

بر مبنای این نکات می‌توان به این نتیجه رسید که تا کنون، حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی، قاعده حقوق بین‌الملل عرفی نشده است و تا رسیدن به این جایگاه در حقوق بین‌الملل، فاصله زیادی دارد. شاید بتوان گفت که مسیر انسانی‌شدن حقوق بین‌الملل و ظهور جلوه‌هایی از حق بر جدایی چاره‌ساز یا جبرانی در برخی از منابع حقوق بین‌الملل، به‌صورت ضمنی حکایت از وجود قاعده آرمانی (*De Lege Ferenda*) در زمینه جدایی یک‌جانبه دارد. البته با توجه به جایگاه ویژه حاکمیت دولت‌ها و اهمیت وافر اصل احترام به تمامت ارضی برای آن‌ها، پذیرش چنین رویکردی به‌عنوان قاعده حقوق بین‌الملل عرفی، به‌سادگی امکان‌پذیر نیست.

منابع:

- فارسی

- کلییار، کلود آلبر؛ نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق: هدایت‌الله فلسفی، نشر نو، ۱۳۶۸.
- عزیزی، ستار؛ «استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
- باربریس، ژولیو؛ «تأملی بر عرف بین‌المللی»، ترجمه: اردشیر امیرارجمند، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۳-۱۳۷۲.
- فلسفی، هدایت‌الله؛ «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۹، ۱۳۷۰.
- کک‌دین، نگوین، دیبه پاتریک و پله آلن؛ حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه: حسن حبیبی، جلد نخست، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲.

- انگلیسی

- Books and Articles

- Buchheit Lee. C., *Secession: The Legitimacy of Self-Determination*, New Haven and London, Yale University Press, 1978.
- Cassese, Antonio, *Self-Determination of Peoples: A Legal Reappraisal*, Cambridge, Cambridge University Press, 1995.
- Suzuki, Eisuke, "Self-Determination and World Public Order: Community Response to Territorial Separation", *Virginia Journal of International Law*, vol. 16, issue 4, 1976.
- Crawford, James, *The Creation of States in International Law*, Second Edition, Oxford, Clarendon Press, 2006.
- Kamenu, Onyeonoro S., "Secession and the Right to Self-Determination, An OAU Dilemma", *Journal of Modern African Studies*, vol. 12, 1974.
- Kooijmans, P.H., "Tolerance, Sovereignty and Self-Determination", *Netherlands International Law Review*, vol. 43, 1996.
- Murswiek D., "The Issue of a Right of Secession-Reconsidered", in Tomuschat, Christian (ed), *Modern Law of Self-Determination*, Dordrecht, Martinus and Nijhoff Publishers, 1993.
- Radan, Peter, *The Break-up of Yugoslavia and International Law*, Oxford, Taylor & Francis Group, 2004.
- Raič, David, *Statehood and the Law of Self-Determination*, The Hague, Kluwer Law International, 2002.

- White Robin C.A., “Self-Determination: Time for a Re-Assessment?” *Netherlands International Law Review*, vol. 28, 1981.
- Simma, Bruno (ed.), *The Charter of the United Nations, A Commentary*, Oxford, Oxford University Press, 1994.
- Chowdhury, Subrata Roy, *The Genesis of Bangladesh, A Study in International Legal Norms and Permissive Conscience*, Bombay, New York, Asia Publication House, 1972.
- Thio Li Ann, “International Law and Secession in the Asia and Pacific Regions”, in Kohen, Marcelo G. (ed.), *Secession: International Law Perspectives*, Cambridge, Cambridge University Press, 2006.

- Documents and Reports

- Bulgaria, Hungary and Croatia, Joint Statement by the Governments of Bulgaria, Hungary and Croatia about the announcement of the recognition of Kosovo, 19 March 2008.
- Declaration on the Guidelines on the Recognition of New States in Eastern Europe and in the Soviet Union, 16 December 1991, ILM, vol. 31, 1992.
- Final Report of the United Nations Commission of Experts established pursuant to Security Council Resolution 780 (1992), Ann. IV, The Policy of Ethnic Cleansing, Prepared by M. Cherif Bassiouni and P. M. Manikas, Part II, Para. III, UN Doc. S/1994/674/Add.2 (vol. V), 28 Dec. 1994.
- France, Lettre du President de la Republique, XI. Nicholas Sarkozy, Addressee sur President du Kosovo, M. Fatmir Sejdiu, 18 February 2008.
- Germany, Cabinet Approves Recognition of Kosovo as Independent State under International Law, 20 February 2008.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Albania, 14 April 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Estonia, 13 April 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Finland, 16 April 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of*

Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion), Written Statement of Germany, 15 April 2009.

- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Ireland, 17 April 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Oral Statement of Jordan (*Al Hussein*), CR 2009/31, 9 December 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of the Netherlands, 17 April 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Poland, 14 April 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of the Russian Federation, 16 April 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Slovenia, 17 April 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Comments of Slovenia, 17 July 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Statement of Switzerland, 25 May 2009.
- International Court of Justice, *Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence by the Provisional Institutions of Self-Government of Kosovo (Request for Advisory Opinion)*, Written Comments of Switzerland, 17 July 2009.
- League of Nations, Report presented to the Council of the League by the Committee of Rapporteurs, Council Doc. B7/21/68/1.06, 16 April 1921.
- Security Council Resolution 713, 25 September 1991.
- UN Doc. A/Res/49/43, 9 Dec. 1994.

-
- UN Doc. S/2008/103, 17 February 2008;
 - UN Doc. S/2008/104, 17 February 2008;
 - UN Doc. S/23169, Ann. VI, 25 Oct. 1991.
 - UN General Assembly, 22nd plenary meeting, UN Doc. A/63/PV. 22, 8 October 2008.
 - UN Security Council, 5839th meeting, UN Doc. S/PV.5819, 18 February 2008.
 - UN Security Council, 5839th meeting, UN Doc. S/PV.5839, 18 February 2008.
 - UN Security Council, 5850th meeting, UN Doc. S/PV.5850, 11 March 2008.
 - UN Security Council, 5871st meeting (closed), UN Doc. S/PV.5871, 21 April 2008.
 - UN Security Council, 5917th meeting, UN Doc. S/PV.5917, 20 June 2008.
 - UN Security Council, 5944th meeting, UN Doc. S/PV.5944, 25 July 2008.
 - UN Security Council, 6025th meeting, UN Doc. S/PV.6025, 26 November 2008.
 - UN Security Council, *Letter dated 17 February 2008 from the Permanent Representative of Serbia to the United Nations to the President of the Security Council.*
 - UN Security Council, *Letter dated 17 February 2008 from the Permanent Representative of the Russian Federation to the United Nations to the President of the Security Council.*
 - United States of America, U.S. Recognizes Kosovo as Independent State, Statement of Secretary of State Condoleezza Rice, 18 February 2008.